



ضرورت بازخوانی حکمت صدرایی به عنوان رویکرد تمدنی

عدم ایفای نقش حکمت متعالیه در تمدن سازی نوین اسلامی نه به دلیل نقص آن و یا عدم نیاز به چارچوب متقن برای فهم و تفسیر هستی بلکه به دلیل عدم بسط و امتداد حکمت متعالیه در ابعاد مختلف است.

عدم ایفای نقش حکمت متعالیه در تمدن سازی نوین اسلامی نه به دلیل نقص آن و یا عدم نیاز به چارچوب متقن برای فهم و تفسیر هستی بلکه به دلیل عدم بسط و امتداد حکمت متعالیه در ابعاد مختلف است.

مکتب فلسفی صدرالمتألهین همچون همه فلسفه‌ها در محدوده‌ی ملیت و جغرافیا نمی‌گنجد و متعلق به همه انسانها و جامعه‌هاست ولی ما ایرانیان بیش از همه به این فلسفه الهی وامدار و بیش از همه در برابر آن مکلفیم. ظرفیت حکمت متعالیه و شایستگی آن در بنای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی به حدی است که سرانجام «جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت».

در این گزارش نظر سه تن از اساتید فلسفه و عرفان اسلامی در این باره بیان می‌شود:

ضرورت بازخوانی حکمت متعالیه ملاصدرا به عنوان رویکرد تمدنی

اصغر طاهرزاده از استادان حوزه و دانشگاه در این باره معتقد است: اگر فرض ما این باشد که انقلاب اسلامی ایران در بیکرانه‌های آینده حضور توحیدی پیدا می‌کند، یکی از عواملی که می‌تواند ما را در رسیدن به این امر کمک کند، نگاه توحیدی ملاصدراست.

وی با اشاره به سخنی از رهبر معظم انقلاب اسلامی که می‌فرمایند «این فکر طوری است که آینده حضور خودش را روشن و مخاطبش را پیدا می‌کند»، خواستار بازخوانی حکمت متعالیه ملاصدرا به عنوان رویکرد تمدنی شد و اظهار کرد: انقلاب اسلامی که با تهدیدهای بسیاری مواجه است، برای حضور در صحنه آینده نباید از نگاه صدرایی غافل شود.

این استاد حوزه و دانشگاه شخصیت علمی ملاصدرا و تلاش‌های وی برای تشکیل حکومت را به هیچ عنوان کمتر از حضرت امام (ره) ندانست و با اشاره به حضور مؤثر تاریخی صدرالمتألهین در قطعه‌ای از تاریخ که منجر به ایدئولوژی حکومت شده است، گفت: ملاصدرا می‌داند که تشکیل حکومت نیازمند فکر و ایدئولوژی است.

وی با بیان اینکه پیدا کردن روحی که حکمت متعالیه را شکل داده بسیار پیچیده است، اظهار کرد: تاریخی دست به دست هم داد تا حکمت متعالیه شکل گرفت، همان طور که انقلاب اسلامی ایران، انقلاب یک شخص نیست که اگر انقلاب یک شخص بود این همه عالم و مجاهد پشت سر آن قرار نمی‌گرفتند.

طاهرزاده در پاسخ به این سؤال که چرا برای ادامه انقلاب اسلامی با این هویت جدید، حکمت متعالیه نیاز است، گفت: امروز نمی‌توان غرب را شناخت، چراکه ما در یک گذرگاه خاصی به نام سوپزکتیویسم هستیم که به هیچ حقیقتی رجوع ندارد و با تمام امکانات بشر را به نهیستان منتهی می‌کند.

وی با بیان اینکه ملاصدرا مانند انقلاب امام راحل (ره) یک حقیقت تاریخی با زوایای مختلف است که باید ملاصدراشناسی کرد، ادامه داد: روح ملاصدرا یک دغدغه دارد که آینده حکومت اسلامی چه می‌شود و دغدغه دیگری دارد و آن اینکه در برابر مستشرقانی که به دربار صفویه آمدند و می‌خواستند دکارت را تبلیغ کنند، ایستادگی کند.

درس حکمت تمدن‌ساز در حوزه ارائه شود

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران معتقد است حتما باید فلسفه را پس از خواندن تحلیل کرد و پس از آن با رویکرد تمدنی به فلسفه نگریست.

وی بر این اساس خواستار ارائه درسی با عنوان حکمت تمدن‌ساز در حوزه شد و گفت: آیا به تمدن نیاز داریم و یا نیاز نداریم و اگر به تمدن نیاز داریم، حکمت متعالیه تمدن‌ساز است یا تمدن‌سوز؟! تمدن مجموعه دستاوردهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بشر است که در راستای پیشرفت او به کار می‌رود.

وی با بیان اینکه تمدن با پیشرفت و توسعه پیوند وثیقی دارد، گفت: اگر پیشرفت این جهانی ماتریالیستی باشد، تمدن نیز جهانی و ماتریالیستی می‌شود اما اگر پیشرفت را منحصر به عالم دنیا نگرفته و ملکی و ملکوتی گرفتید و انسان در این تعالی مقام بندگی را پیدا کند و عبد خدا شود، معانی و فرایند تمدن تفاوت پیدا می‌کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین خسروپناه با اشاره به برخی مؤلفه‌های تمدن همچون عقلانیت و فلسفه، عقلانیت را به داشتن نگرش کلان به معرفت معنا کرد و افزود: اگر تمدن مدرنی از رنسانس به بعد شکل پیدا می‌کند ابتدا عقلانیت آن شکل پیدا کرده است که این عقلانیت در عرصه‌های مختلف و مؤلفه‌های دیگر تمدن مانند فلسفه خود را نشان می‌دهد.

وی اظهار کرد: عقلانیت مانند روحی تمام مؤلفه‌های دیگر همچون فلسفه و دانش را شامل می‌شود؛ هر دانشی مبتنی بر یک نگرش فلسفی است، برای شناخت تمدن مدرن غرب ابتدا باید عقلانیت و فلسفه غرب را بشناسیم و منظور، فلسفه غربی است که از یونان باستان شروع می‌شود تا فلسفه معاصر مانند حلقات یک زنجیر ادامه دارد.

وی صنعت، امنیت، سیاست، سلامت، معنویت و سبک زندگی را از دیگر مؤلفه‌های تمدن نام برد و با بیان اینکه همه مؤلفه‌های تمدن در مسیر هدفی هستند، گفت: بخواهیم یا نخواهیم با تمدن مدرن غرب روبه‌رو هستیم و در این تمدن زندگی می‌کنیم، این تمدن ظواهری دارد که پیشرفت‌های صنعتی و پزشکی او است.

این محقق و استاد دانشگاه سرعت و دقت در تمدن مدرن غرب را انکارناپذیر دانست و تصریح کرد: سرعت و دقت تنها لایه تمدن غرب نیست، بلکه لایه پنهانی هم دارد و آن بحران هویت، بحران اخلاق، بحران خانواده، بحران معنویت و بحران محیط زیست است.

وی با اشاره به عقلانیت تمدن مدرن که مهمترین ویژگی آن است به تبیین سوژه و ابژه پرداخت و یادآور شد: سوژکتیویسم عبارت است از اینکه تنها فاعل شناسا انسان است و تنها من انسانی هستم که حق دارم بشناسم، بفهمم و درباره عالم و آدم سخن بگویم؛ در این تفکر خدا ابژه یعنی متعلق شناخت می‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین خسروپناه با بیان اینکه جامعه بشری به مؤلفه‌های تمدن نیاز دارد، به این دو سؤال که آیا حکمت متعالیه ملاصدرا و تابعان ملاصدرا تمدن‌سازی کرده و یا می‌تواند تمدن‌سازی کند، پاسخ گفت و ابراز کرد: ملاصدرا در ادامه مسیر فلسفه علمی، بحث عقلانیت را کامل کرد و یک عقلانیت اسلامی را پیشنهاد داد.

وی افزود: عقلانیت ملاصدرا این بود که ما از یک عقل مستقل و عملی که همانا معرفت است و نه ایمان، شروع می‌کنیم، از این رو اگر طرف ما مسلمان نباشد و دین هم نداشته باشد می‌توانیم با او تعامل کنیم؛ ملاصدرا هم عقل مستقل نظری را قبول دارد و منطق را می‌پذیرد و هم عقل عملی مستقل را قبول می‌کند.

این استاد حوزه و دانشگاه گفت: ملاصدرا از عقلانیت مستقل حرکت می‌کند و به یک منبع معرفتی دیگر به نام وحی می‌رسد، از اینکه عقل مستقل را قبول دارد شبیه دکارت است و از ایمان‌گرایان فاصله دارد اما وقتی از عقلانیت مستقل به منبع وحی می‌رسد و می‌گوید این منبع وحی خود فاعل شناساست، عقلانیت مستقل را پرورش می‌دهد.

وی با بیان اینکه حکمت متعالیه ملاصدرا عقلانیت مستقل را صبغه وحیانی می‌کند و همانا نتیجه عقلانیت حکمت متعالیه ایمان است، اظهار کرد: عمده هم و غم ملاصدرا این بود که از این عقلانیت در الهیات استفاده کند، چراکه دغدغه فلسفه ملاصدرا، پرداختن به مؤلفه سیاست، امنیت، دانش و صنعت نبود.

حجت‌الاسلام والمسلمین خسروپناه با اشاره به اینکه عقلانیت حکمت متعالیه ملاصدرا به سمت مؤلفه‌هایی مانند الهیات و معرفت رفت اما عرصه‌های دیگر را پوشش نداد، به این پرسش که آیا می‌توانیم از حکمت متعالیه مؤلفه‌های دیگر تمدن همچون امتداد سیاسی، اجتماعی، علمی و صنعتی به دست بیاوریم، پاسخ مثبت داد.

وی با تأکید بر اینکه با کمک عقلانیت اسلامی که مقابل سوژکتیویزم است می‌توان سیاست و امنیت متعالیه را ساخت، گفت: معتقدم حکمت متعالیه این قابلیت و توانمندی را دارد و این مدل عقلانیت می‌تواند مؤلفه‌های دیگر تمدن را با صبغه حکمت متعالیه در اختیار ما قرار دهد و یک تمدن متعالی برگرفته از حکمت متعالیه را بسازد.

وی با تأکید بر اینکه اگر گفت‌وگوها صورت نگیرد، علم رشد نمی‌کند، تصریح کرد: به هر حال باید توجه داشت و در نظر گرفت آن ملاصدرايي که وقتی به مشکل علمی برخورد می‌کند از کهک با پای برهنه به محضر حضرت معصومه (س) می‌آید و می‌گوید که محدثان بزرگی اینجا دفن هستند.

این استاد حوزه و دانشگاه گفت: بنده نمی‌گویم ملاصدرا وحی منزل است، اما متأسفانه حرمت همدیگر را رعایت نمی‌کنیم و با این وضعیت علم به جایی نمی‌رسد؛ دوستانی که فلسفه ملاصدرا را قبول ندارند بگویند با چه عقلانیتی می‌خواهیم تمدن سازی کنیم و نسبت این مدل عقلانیت ما با دانش، معنویت، امنیت و سیاست چیست؟

ملاصدرا بلاد را تمدن می‌داند

علیرضا صدرا استاد دانشگاه تهران نیز معتقد است: همان طور که امامت، اكمال نبوت است؛ حکومت هم برای تحقق حکمت است. حکمت بدون حکومت تحقق نمی‌یابد ازجمله در بحث مدنیت.

وی به ذکر خاطره ای پرداخت و گفت: در جلسه ای بودیم که بسیاری از بزرگان فلسفه هم حضور داشتند. آقای دکتر ابراهیمی دینانی هم بودند بنده توفیق شاگردی ایشان را داشتم و ایشان در آن جلسه به من گفتند که آقای صدرا این موضوع سیاسی حکمت صدرا چیست که شما راه انداخته اید؟! آیا ملاصدرا اصلاً وارد این فازها شده است؟! بعد فرمودند که حداکثر ملاصدرا در سفر چهارم یک چیزهایی گفته است. گفتم آقای دکتر پس قبول است که در سفر چهارم یک چیزهایی گفته است؟ گفتند: بله. گفتم: به نظر شما اگر آن را نمی‌گفت آیا سفر اول و دوم و سوم عقیم نبودند؟ تا این را گفتم، گفتند: بله عقیم هستند. باز پرسیدم آیا سفرهای اول، دوم و سوم، همه مقدمه سفر چهارم نیستند؟ گفتم این تحصیل حاصل است ضمن اینکه ما این ادعا را هم نمی‌کنیم از اینجا شروع می‌کنیم. اگر این گونه نبینیم که ما هم تارک دنیا و رهبانی می‌شویم.

این استاد دانشگاه با اشاره به اینکه ملاصدرا در کتاب مبدا و معاد مطرح می‌کند که انسان مدنی الطبع است و می‌گوید انسان حیاتش منتظم نمی‌گردد؛ مگر به تمدن، تعاون و اجتماع. یعنی این انسان بعد از سه سفر تازه وارد سفر چهارم می‌شود. ما می‌خواهیم تمدن سازی کنیم بدون آن اصلاً نمی‌توان زندگی مدنی داشت. بعضی‌ها این را پایان می‌دانند اما ما در آغاز سفر چهارم هستیم. ملاصدرا می‌گوید: «یا ینتظم». ینتظم از باب تعافل است تعامل بین انسان، تکوین، طبیعت و تدبیر را می‌گوید بعد تعامل بین خود انسانها را می‌گوید یعنی نوعی تعامل بین اینها وجود دارد هم تکوین است، هم طبیعت است و هم تدبیر. مثلی است که خروجی آن تمدن و توسعه می‌شود من نمی‌خواهم وارد این ظرایف شوم.

صدرا تصریح کرد: ما وارد در تمدن اسلامی شدیم و نمی خواهیم از صفر شروع کنیم ما باید تجدید کنیم مدنیتی که منحرف شده است. الان با وضعیت انحرافی هم مواجه هستیم الان در این فضا می خواهیم چه کار کنیم؟ اتفاقا اول باید از تمدن شروع کنیم اما دیگر این تعاون، تعاون بدوی نیست. در جوامع بدوی هم تعاون وجود دارد اما سنتی است، دینی و قانونی نیست. اما اجتماع ما متعالی است و ملاصدرا برای این دلیل هم می آورد و می گوید: زیرا نوعش منحصر در فرد نیست و وجودش با افراد ممکن نیست. نگفته کمالش ممکن نیست گفته اصلا وجودش ممکن نیست در شواهد هم عینا آن را مطرح می کند.

وی بیان کرد: انسان در وجود و بقای خویش می تواند به ذات خود اکتفا کند و از دیگران بی نیاز باشد. انسان نمی تواند در دار دنیا زندگی کند مگر به وسیله تمدن و اجتماع و تعاون؛ لذا وجود او به تنهایی ممکن نیست. پس به همین خاطر است که تمدن شکل می گیرد. برخی ها تمدن را مساوی شهرسازی می دانند. ملاصدرا بلاد را تمدن می داند یعنی اخص از تمدن می گیرد یعنی عمران و توسعه را جزئی از تمدن می داند.